

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۲۳ جون ۲۰۱۱

بررسی "غزوات" محمد

۶

اسلام در پر تو شمشیر به وجود آمد و هنوز هم شمشیر قانون مقدس اسلام به شمار میرود. مهاتما گاندی

قرآن- محمد- کشتن یهودیها – دشمنان شخصی اش

شکست رسوائی بار محمد در جنگ احد سبب شد که رو حیة دشمنانش توانمند شود و آنها بر آن شدند تا به ضد محمد با یکدیگر متحد گردند . یکی ازین افراد سفیان بن خالد رئیس طایفه لحيان و طوایف اطراف آن بود. این منطقه به فاصله دو روزه راه در شرق مکه واقع بود و سفیان بن خالد مشغول گرد آوری سر بازانی از ناحیه اورانا و یا نخله، محلی بین مکه و طایف به ضد محمد بود و هنگامی که محمد از فعالیت های سفیان بن خالد بر ضد خود آگاهی یافت تصمیم گرفت تا او را نیز مورد حمله تروریستی قرار داده و از بین بر دارد. روی این منظور محمد با عبدالله بن انیس یکی از آدمکشان حر فه ئی خود که سابقه چند قتل هم داشت تماس گرفت و گفت که سفیان در حالت جمع آوری نیرو علیه او می باشد لهذا او می خواهد که عبدالله او را از بین بر دارد عبدالله گفت : چون تا حالا با بن خالد رو برو نشده و او را نمی شناسد اگر جزئیات او را برایش شرح دهد تا بتواند او را شناسائی و برنامه کشتن وی را عملی سازد محمد گفت :

(یکی از نشانه های واضح او آنست که هر گاه او را ببینی آنچنان به وحشت خواهی افتاد که گوئی شیطان را دیده ای) پس از این که عبدالله در باره ترور سفیان بن خالد معلومات و آموزش های لازم را گرفت. شمشیرش را بر داشت و عازم انجام مأموریت خود شد. یکی از روز ها بعد از ظهر عبدالله با سفیان رو برو شد و دید که سر گرم تهیه نمودن محل نشستی گروهی از زنان در هودج می باشد . عبدالله به سوی سفیان رفت و به احترام به او تعظیم نمود. سفیان از او سؤال هائی در مورد خودش نمود. عبدالله گفت :

او یک عرب می باشد چون شنیده است که وی بر آنست تا نیروئی به ضد محمد تجهیز کند و به وی حمله نماید وی

داو طلب است تا به گروه سر بازان او ببینند. سفیان با گشاده روئی به وی شاد باش گفت و با او به راه رفتن پرداخت. پس از این که عبدالله اعتماد سفیان را به گونه ای کامل به خود جلب کرد در زمانی که مشاهده کرد کسی در اطراف او نیست **ناگهان با شمشیر به او حمله برد و سرش را از بدن جدا نمود** و در حالیکه زنها شیون و فریاد می کردند پا به فرار گذاشت.

پس از این که عبدالله جنایتش را به اتمام رسانید با شتاب راه باز گشت به مدینه را پیش گرفت و برای دیدار محمد به مسجد رفت. محمد بعد از خوش آمد گفتن به او در باره چگونگی انجام مأموریت خونینی که به او داده شده بود پرسش کرد. عبدالله در پاسخ او **سر بریده سفیان را جلو پای محمد انداخت. محمد پیامبر خدا با مشاهده سر بریده شده دشمن به شور و شادی آمد و به عبدالله تکلیف کرد تا با او به خانه اش برود.** آنگاه محمد تکه چوبی را برای سپاسگذاری از عبدالله به او داد و به وی گفت. آن تکه چوب را نگهداری کند. هنگامیکه عبدالله از خانه محمد بیرون آمد برخی از دو ستانش از جریان آگاه شدند و از او مورد استعمال آن تکه چوب را پرسش کردند و او گفت تنها چیزی که محمد اظهار داشت این بود که وی آنرا نگهداری کند. آنها به وی تکلیف کردند تا نزد محمد بر گردد و چگونگی استعمال آنرا از وی پرسش کند. عبدالله این کار را انجام داده و محمد در برابر پرسش او اظهار داشت :

(این یک تکه چوب در روز قیامت بین من و تو نشانه ایست که من ترا بشناسم و از الله برایت پاداش رستگاری بگیرم زیرا در روز قیامت کسی چنین وسیله ای با خود ندارد.) عبدالله بن انیس آن تکه چوب را به شمشیرش بست و تا زمانی که زنده بود آنرا با خود حمل می کرد در هنگام مرگ وصیت کرد آن تکه چوب را در کفش بگذارند و با او در گورش دفن کنند) .. عبدالله بن انیس در باره ار تکاب این جنایت ناجوانمردانه گفته است **(من با یک شمشیر تیز هندی که در اختیار داشتم آنچنان ضرر به ای به او زدم که اگر کلاهی فولادین هم به سر می داشت با وجود آن مغز او دو نصف می شد . این ضرر به همانند جر قه ای که فتیله را شعله ور می کند کار ساز افتاد. همچنانکه شمشیر بران خود را در مغز او فرو می کردم به وی گفتم من بن انیس هستم نه یک اسپ سوار هرزه گرد. و افزودم بگیر این ضربه را از فردی که به دین محمد پیامبر در آمده است . و هر زمانیکه پیامبر اراده کند تا فرد بی دینی را از روی زمین بر دارد من نخستین کسی هستم که با دل و جان به ندای او پاسخ مثبت می گویم و فر مانش را اجراء میکنم)** و در **حالیکه بدن بیجان او در خونسناور شده بود** این ثور را مانند یک شتر جوان و تیز رو ترک کردم و زنانی را که با مشاهده جسد غرقه در خون او ضجه می کشیدند و جامه می دریدند و خاک بر سر و روی می مالیدند با شتاب پشت سر گذاشتم ..

ترور سفیان بن خالد نیرو هائی را که در اورانا (نخله) به ضد محمد متحد شده بودند متلاشی کرد ولی در شناخت و شهرت او تغییری به وجود نیامد زیرا تازی ها از پیش به او فر نام **(جانی و آدمکش)** داده بودند. به هر صورت این جنایت او بدون پاسخ نماند و بعد از اندک مدتی پس از ترور سفیان بن خالد گروهی از افراد طایفه بنی لحيان گروهی از پیروان او را به انتقام خون رهبر خود در الراجی از پای در آوردند . (بن هشام ص ۹۷۴ – تاریخ طبری ج ۱ ص ۱۷۵۹ و ۱۴۳۱ - الوقیدی ص ۱۵۱ – بن سعد ص ۳۵ – سیرت الر سول بن اسحق ج ۲ ص ۳۶۶ – بن هشام جلد ۳ ص ۳۹۵ و ۳۹۶ - سیرت الر سول بن اسحق ج ۴ ص ۷۸ و ۶۳۸ - نگاهی نو به اسلام ص ۳۱۵ نوشته داکتر مسعود انصاری)

همچنان این داستان را در المغازی جلد ۱ ص ۵۳۱ چنین می خوانیم . (در سال ۶۲۵ م قبایل متعدد بنی لیحان پس از این که از قتلها و غارت های مسلمانان رنج بردند در کنار رئیس قبیله شان سفیان بن خالد جمع شدند تا پیرامون مشکلاتی که مدام از طرف مسلمانان بر آنها وارد می شد با یکدیگر گفت و گو کنند. جاسوسان محمد او را از این

قضیه مطلع کردند و او عبدالله بن انیس را دستور داد تا برود و سفیان بن خالد را بکشد. عبدالله به تنهائی نزد او رفت و خود را داوطلبی برای جنگ با محمد معرفی کرد او (عبدالله) وقتی که به نزدیک شد در حالی که کسی حضور نداشت سرش (سر سفیان بن خالد) را برید و با خود حمل کرد و فرار کرد و توانست خود را سالم به مدینه برساند و در مسجد مدینه به حضور محمد رسید. محمد به او خوش آمد گفت و او را از نتیجه کارش پرسید:

عبدالله با نشان دادن سر قربانی اش پاسخ داد. محمد آنقدر ازین پیروزی شاد شده بود که عصای خود را به او بخشید و به او گفت این عصا در روز آخرت میان من و تو قرار می گیرد. به راستی افرادی اندکی هستند که در آن روز چیزی خواهند داشت تا بر آن تکیه کنند. جر یان این ترور که مستقیماً به امر محمد انجام شده است در کتب تاریخی اسلام: در طبقات ج ۲ - در امتاع الاسماع - سیرت النبى ج ۴ و تاریخ یعقوبی جلد ۲ به نام (سریه عبدالله بن انیس انصاری بر سر سفیان بن خالد) جامعا درج بوده فقط با کلمات و جملات مختلف همین داستان با ریزه کاری هایش درج است. و در اخیر این توضیحات المغازی می افزاید:

(بدین ترتیب فتنه ای که می رفت به فساد و خون ریزی بیگناهان منجر شود با تدبیر پیامبر و فدا کاری یک سر باز توانای اسلام در نطفه خاموش و نابود گردید.) و چیزی جالبی از صحیح بخاری جلد ۹ ص ۵۷ در حاشیه حدیثی از عکرمة نقل شده است:

چند زندیق (بیخدا) به نزد علی آورده شدند علی آنان را سوزاند. این خبر به بن عباس رسید. او گفت: اگر من جای او بودم آنها را نمی سوزاندم چون رسول الله آنها را منع کرده است او گفته است: هیچ کس را با تنبیه الله (آتش) تنبیه نکنید. من در عوض آنها را به دستور رسول خدا که گفته است (هر کس که دین اسلامش را تغییر داد بکشیدش) عمل می کردم) نمی دانم آنانی که می گویند:

در دین اکره نیست و آزادی فردی در انتخاب دین دارند درین مورد چه دارند که بگویند؟؟؟؟ و همچنین فهمیده نشد آنانی که مدعی پیروی از سیره پیامبر محمد بن عبدالله خود را می دانند و در عین حال (ترور) را عمل ضد اسلامی قلمداد می کنند در بین باره چه نظر خواهند داشت؟؟

ادامه دارد